

انهدام باندهای جبار سینگ و پاورچین در تهران



پاورچین پاورچین از کنار صاحبخانه‌ها که در خواب بودند عبور کرده و سرقت‌هایشان را اجرا می‌کردند. رحمان یکی از اعضای این باند است.

چند سال داری؟

۲۰ سالم است و مدتی قبل با دوستانم تصمیم گرفتیم باند سرقتی را تشکیل دهیم.

سابقه داری؟

۱۰ سال قبل بازداشت شدم؛ آن موقع ۱۴ سالم بود.

اما تو گفتی ۲۰ سال داری و ۱۰ سال قبل نمی توانستی ۱۴ سال داشته باشی؟

حواسم نیست، شیشه مغزم را پوک کرده است. مواد که می کشیدیم احساس می کردیم در حال پرواز هستیم. چشم‌هایمان را می بستیم و در ذهنمان صحنه‌های اکشنی که در فیلم‌های هالیوودی دیده بودیم را مرور می کردیم و همین مسئله ما را تشویق به سرقت می کرد.

چطور سرقت‌ها را انجام می دادید؟

در خیابان‌های شمال تهران پرسه می زدیم و یادیدن واحدهای آپارتمانی که چراغشان خاموش است به سراغ بالکن‌ها می رفتیم. یک زمانی خیلی خیلی هیجانی و جاق بودم، شیشه آم کر د الان به راحتی می توانم از میان توده‌ها عبور کنم و خودم را از بالکن‌ها بالا بکنم. خیلی مواقع وارد خانه که می شدم صاحبخانه خواب بود، ما هم پاورچین پاورچین راه می رفتیم که او بیدار نشود. به قدری آرام سرقت‌ها را می کشیدیم که بیدار نمی شد. البته یک بار دستم به یک مجسمه خورد و صاحبخانه بیدار شد، اما سریع از پنجره بیرون پریدم.

پرتاب گاو صندوق از کوه

یکی از باندها خانواده‌ای بود. آموزش‌ها را عمومی پسرهای ما داد و

شباهت زیادی به هنرپیشه معروف بالیوود دارد و دلش می خواهد بدل هنرپیشه‌ها شود.

یکی دیگر از آنها که هیجانی و وزشکاری دارد، می‌گوید: ما را اشتباه گرفته‌اند. سرقتی مرتکب نشده‌ایم.

اما تصاویر شما از دوربین‌های مدار بسته به دست آمده است؟

سابقه سرقت منزل دارم و چند ماهی است آزاد شده‌ام. این تصاویر هم برای سرقت‌های قبلی است که جیب‌ش را هم کشیده‌ام.

ولی تصاویر جدید است؟

بعد از آزادی از زندان تصمیم گرفتیم کمی هیجان به زندگی بدهیم.

سرت برای هیجان؟

بله، ما نیاز مالی نداریم، وسایل سرقتی را هم داخل خانه نگهداری می‌کردیم و هیچ‌کدام را نفر و تنه‌ایم. من لیسانس معماری دارم و ساختمان‌سازی می‌کنم و این کار را هم فقط برای هیجان و تفریح‌اش انجام می‌دهیم.

بعد به همدستش اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: دوستم را نگاه کنید چهره‌اش شبیه کدام هنرپیشه بالیوودی است؟ جبار سینگ!

این جمله که تمام می‌شود، همدستش می‌گوید: خیلی به من پیشنهاد دادند در فیلم بازی کنم اما قبول نکردم. اما دوست داشتم بروم هندوستان و به عنوان بدل جبار سینگ در فیلم‌ها بازی کنم. مری بدنسازی هستم و پول برای من معنایی ندارد. اگر از سرقت‌ها پول و دلار بگیرم می‌آید خرج رفیق‌هایمان می‌کردیم و آنها را به لوکس‌ترین و گرانقیمت‌ترین رستوران‌هایم می‌بردیم.

سارقان پاورچین

اعضای این باند سه متهم شیشه‌ای هستند که حتی اگر مالباختگان هم داخل خانه‌هایشان بودند، از سرقت منصرف نمی‌شدند. آنها

گروه حوادث - پلیس پایتخت که در تازه‌ترین مرحله از طرح مبارزه با سارقان این‌بار دزدان خانهای مردم را هدف قرار داده بود، در عملیاتی گسترده توانست ۲۴ مجرم را که در قالب ۸ باند فعالیت می‌کردند دستگیر کند.

سردار علی ولیپور گودری، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: در پی وقوع چندین مورد سرقت از منازل در نقاط مختلف تهران، تیمی ویژه از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران بزرگ رسیدگی به این پرونده‌ها را در دستور کار خود قرار دادند و پس از هماهنگی با مقام قضایی برای انجام عملیات دستگیری سارقان اقدام به شناسایی هویت ۲۴ سارق کردند که در ۸ باند سرقت فعالیت داشتند.

تعدادی از این افراد نیز پس از سرقت به چند شهر در غرب کشور فرار کرده و متواری شده بودند که اقدامات برای دستگیری آنان انجام شد. به گفته ولیپور گودری از منصفیگاه سارقان دستگیر شده هم‌قادرین زیادی طلافروشان و پول نقد، تلفن همراه، لپ‌تاپ، لوازم الکترونیکی و... کشف و ضبط شده به برخی از آنها از سوی مالباختگان مورد شناسایی قرار گرفت.

رئیس پلیس آگاهی پایتخت گفت: برخورد با مالخران مورد تأکید جدی پلیس قرار دارد. برخی از افراد دستگیر شده دارای سابقه کیفری و بازداشت هستند که این افراد پس از تکمیل تحقیقات با دستور مقام قضایی به همراه پرونده‌های متشکله روانه دادسرا خواهند شد تا به جرم‌شان رسیدگی شود.

سرقت‌های جبار سینگر رفیق باز

اعضای یکی از باندهای دستگیر شده همگی متهمان سرکوب شده هستند و بسر خلاف مجرمان دیگر هیچ‌گونه نیاز مالی ندارند. تنها علت و انگیزه‌شان برای سرقت، هیجان و تفریح بوده است. یکی از آنها

برادر زاده‌ها بعد از چندین بار امتحان راهی سرقت می‌شدند. این باند سه نفره آخر هفته‌ها از شهرستان راهی تهران شده و بعد از اجرای نقشه سرقت‌هایشان راهی شهرشان می‌شدند.

خانوادگی سرقت می‌کنید؟

بله، همدستانم برادر زاده‌هایم هستند. سابقه دارم و بارها بازداشت شده‌ام. اما آنها اولین بارشان بود که دست به سرقت می‌زدند. خودم به آنها آموزش دادم که چطور سرقت کنند و بعد از اینکه خوب یاد گرفتند به همراه آنها راهی محل‌های سرقت می‌شدیم.

چه شد که به فکر سرقت افتادید؟

بیشتر بی‌چشم‌محل‌هایم در شهرستان که راهی تهران می‌شدند بعد از چند ماه وضع مالی‌شان خوب می‌شد. ماشین‌های لاکچری و لباس‌های مارک. همه بی‌نی‌ها عمل شده و دندان‌ها کامپوزیت، وقتی فهمیدم از

پیدا شد و شروع به مزاحمت کرد. او به سراغ همه اقوام و دوستانم رفته و ادعا کرده بود که ما من ازدواج کرده‌ام. مزاحمت‌های پرویز به جایی رسید که سیمکارتم را شکستم تا مرا پیدا نکند ولی او مدام به سراغ همکارانم می‌آمد و تهدید می‌کرد که اجازه نمی‌دهد همسرش در مرکز پزشکی کار کند و به همین خاطر با دیگر همکارانم درگیر می‌شد و آن‌ها توهمین می‌کرد. او حتی جلوی مرا در ایستگاه مترو گرفت و اصرار داشت که باید با من صحبت کند. هر طوری به او می‌گفتم که من تو را دوست ندارم و نمی‌خواهم حتی برای لحظه‌ای به حرف‌هایت گوش بدهم متأسفانه توجهی نمی‌کرد و همه جا آبروریزی به راه می‌انداخت. بی‌شرمی و وقاحت‌های او به حدی رسید که مقابل شوهر خواهرم ایستاد و مدعی شد که نه تنها با من بلکه با خواهرم نیز ارتباط غیر اخلاقی داشته است. او قصد داشت شوهر خواهرم را که برای دیدار ما به ایران آمده بود، نسبت به خواهرم بدبین کند.

در این شرایط خیلی ترسیده بودم که به ناچار تقاضایش برای گفتگو را پذیرفتم. او مرا به مکان خلوتی برد و باز هم از عشق و عاشقی سخن گفت. در همین حال من ناچاراً حتمی و صریح به او فهماندم که نمی‌خواهم هیچ ارتباطی با تو داشته باشم. پرویز هم که عصبانی شده بود دستم را به شدت پیچاند به گونه‌ای که از شدت درد تیغ و چشمتانگی کشیدم و درد سراسر وجودم را فرا گرفت.

او مرا سوار موتورسیکلت کرد تا به در مانگه برساند ولی در نزدیکی در مانگه راهیم کرد. من هم که می‌ترسیدم دوباره مادرم در جریان ماجرا قرار بگیرد و برای چند سال دیگر از همه چیز محروم شوم، این حادثه را پنهان کردم ولی آن قدر درد کشیدم که به ناچار به خانه رفتم و مادرم که از نوع رفتارم فهمیده بود حادثه‌ای برایم رخ داده است، کنارم نشست و من هم همه ماجرا را برایش بازگو کردم. وقتی مادرم مرا به بیمارستان رساند، پزشکان دستم را به خاطر شکستگی گچ گرفتند و اکنون نیز «پرویز» خانواده‌ام را تهدید می‌کند که...

با توجه به شکایت دختر جوان، پرونده‌ای در مرکز انتظامی تشکیل شد و تحقیقات درباره این حادثه با صدور دستوری از سوی سرهنگ فاسم همت آبادی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) به مشاوران ویژه دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد.

عشق دوران نوجوانی، آبرویم را همه جا برد!



گروه حوادث - دختر جوانی که دستش گچ گرفته شده بود، به کلانتری رفت و از پسری شکایت کرد که در نوجوانی با او رابطه عاشقانه داشت.

گذشته ۱۸ ساله که با دستی شکسته و به همراه مادرش وارد مرکز انتظامی شده بود، درباره سرگذشت خود به مشاور مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: ۱۳ ساله بودم که پدرم از یکدیگر جدا شدند چرا که پدرم به مواد مخدر اعتیاد داشت و زندگی را به کام مادرم تلخ کرده بود. در این شرایط من و خواهرم نزد مادرم ماندم و پدرم نیز به دنبال سر نوشت خودش رفت اما هر از گاهی به دیدارمان می‌آمد.

بعد از این ماجرا مادرم در یک فروشگاه لوازم خیاطی مشغول کار شد تا هزینه‌های زندگی ما را تامین کند. من هم گاهی با مادرم به فروشگاه می‌رفتم تا به او کمک کنم. در همین حال مادرم یک دستگاه تلفن هوشمند برایم خرید و من مدام در فروشگاه با گوشی تلفن سرگرم بودم تا این که روزی پسر جوانی وارد فروشگاه شد و شماره تلفنش را پنهانی به من داد. من هم با آن شماره تماس گرفتم و این گونه رابطه تلفنی من و «پرویز» در حالی آغاز شد که او همان شب مرا به منزل خودشان دعوت کرد.

با آن که خیلی برای رفتن به منزل آن‌ها تردید داشتم اما از سوی دیگر تشنه محبت بودم و با جملات عاشقانه او آرام می‌گرفتم. در آن سن و سال هیچ‌گاه طعم مهر و محبت خانوادگی را نچشیده بودم و این موضوع به نوعی مرا به دام عشق خیابانی انداخت. بالاخره تردید را کنار گذاشتم و راهی منزل آن‌ها شدم که چند کوزه بالا تر از منزل ما قامت داشتند. هیچ کس در خانه آن‌ها نبود ولی زمانی که شب هنگام به منزل خودمان باز گشتم مادرم نگاه می‌چشم‌ان من انداخت و همه چیز را فهمید به طوری که گویی ماجرای این عشق خیابانی در چشم‌های من نوشته شده بود.

او بلافاصله گوشی تلفن را از من گرفت و با پدرم که به دیدار آمده بود به طرف منزل پدر «پرویز» حرکت کرد. در این وضعیت زمانی که هیاهوی عجیبی در کوچه به راه افتاده بود «پرویز» ادعا کرد که مرادوست دارد و می‌خواهد با من ازدواج کند. این جمله درگیری شدت یافته بود و پرویز پدر و مادرم را با ضربات چوب‌مجروح کرده بود. بعد از این ماجرا و با شکایت پدر و مادرم قاضی حکم جلب پرویز را صادر کرد و آن‌ها هر روز برای گرفتن رضایت

پیدا شد و شروع به مزاحمت کرد. او به سراغ همه اقوام و دوستانم رفته و ادعا کرده بود که ما من ازدواج کرده‌ام. مزاحمت‌های پرویز به جایی رسید که سیمکارتم را شکستم تا مرا پیدا نکند ولی او مدام به سراغ همکارانم می‌آمد و تهدید می‌کرد که اجازه نمی‌دهد همسرش در مرکز پزشکی کار کند و به همین خاطر با دیگر همکارانم درگیر می‌شد و آن‌ها توهمین می‌کرد. او حتی جلوی مرا در ایستگاه مترو گرفت و اصرار داشت که باید با من صحبت کند. هر طوری به او می‌گفتم که من تو را دوست ندارم و نمی‌خواهم حتی برای لحظه‌ای به حرف‌هایت گوش بدهم متأسفانه توجهی نمی‌کرد و همه جا آبروریزی به راه می‌انداخت. بی‌شرمی و وقاحت‌های او به حدی رسید که مقابل شوهر خواهرم ایستاد و مدعی شد که نه تنها با من بلکه با خواهرم نیز ارتباط غیر اخلاقی داشته است. او قصد داشت شوهر خواهرم را که برای دیدار ما به ایران آمده بود، نسبت به خواهرم بدبین کند.

در این شرایط خیلی ترسیده بودم که به ناچار تقاضایش برای گفتگو را پذیرفتم. او مرا به مکان خلوتی برد و باز هم از عشق و عاشقی سخن گفت. در همین حال من ناچاراً حتمی و صریح به او فهماندم که نمی‌خواهم هیچ ارتباطی با تو داشته باشم. پرویز هم که عصبانی شده بود دستم را به شدت پیچاند به گونه‌ای که از شدت درد تیغ و چشمتانگی کشیدم و درد سراسر وجودم را فرا گرفت.

او مرا سوار موتورسیکلت کرد تا به در مانگه برساند ولی در نزدیکی در مانگه راهیم کرد. من هم که می‌ترسیدم دوباره مادرم در جریان ماجرا قرار بگیرد و برای چند سال دیگر از همه چیز محروم شوم، این حادثه را پنهان کردم ولی آن قدر درد کشیدم که به ناچار به خانه رفتم و مادرم که از نوع رفتارم فهمیده بود حادثه‌ای برایم رخ داده است، کنارم نشست و من هم همه ماجرا را برایش بازگو کردم. وقتی مادرم مرا به بیمارستان رساند، پزشکان دستم را به خاطر شکستگی گچ گرفتند و اکنون نیز «پرویز» خانواده‌ام را تهدید می‌کند که...

با توجه به شکایت دختر جوان، پرونده‌ای در مرکز انتظامی تشکیل شد و تحقیقات درباره این حادثه با صدور دستوری از سوی سرهنگ فاسم همت آبادی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) به مشاوران ویژه دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش | تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) | سایت: www.eghtesad-kish.ir

تعمیرات کولر	لوازم یدکی	لوازم یدکی	استخدام
تعمیرات کولر - اسپیلت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸ جاسم کریمی فوری - مطمئن	اصل سند خودروی فوردها تاروس رنگ سفید به شماره پلاک ۲۲-۱۶۵۹۵ شماره موتور ۱۹۸۹۰۲ شماره شاسی 1FAHP2D80DG198902 به نام سجاد بردبار مقدم مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.	تهیه لوازم یدکی خودرو شما در سریعترین زمان ۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸ جعفری	استخدام نیروی خدماتی یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، نیروی خدماتی ساکن کیش استخدام می‌نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۰۲۸۴ تماس حاصل فرمایند.
خشکشویی	خدمات	تهیه قطعات اصلی یدکی خودروهای سبک و سنگین تحويل حداکثر ۴۸ ساعت ۰۹۳۷۵۶۳۲۷۰۲	تأسیسات منزل تعمیرات و تأسیسات منزل - لوازم آشپزخانه آب - برق ۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری
خشکشویی طلوع در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با بیکر تحويل آدرس : مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برجهای طلایی و بازار کوروش ۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸ با مدیریت عسکری	خدمات برق انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸	نیازمندیهای اقتصاد کیش ۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۳۹۱۰	

صنایع چوب | **حلاج کیش** | کلیه سفارشات MDF، چوبی، دکوراسیون غرفه و منزل | تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲